



بررسی قصیده‌ی «نامه‌ی اهل خراسان» انوری بر اساس نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک

فاطمه سادات طاهری* 

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی بینارشته‌ای است که زبان، جامعه، ایدئولوژی و قدرت از مؤلفه‌های اصلی آن شمرده می‌شوند. ون دایک، به عنوان یکی از نظریه پردازان تحلیل گفتمان انتقادی با مطرح کردن مربع ایدئولوژیک خویش، به دنبال تبیین چگونگی اثرگذاری ایدئولوژی در متون اجتماعی-شناختی است؛ با توجه به تأثیر متقابل جامعه و ادبیات، نگارنده می‌کوشد طبق نظریه‌ی ون دایک، قصیده‌ی «نامه‌ی اهل خراسان» انوری را -که تظلم‌نامه‌ی مردم خراسان به حاکم سمرقند است- با روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر متن شعر و پاسخ به این پرسش که انوری در این قصیده کدام یک از راهبردهای چهارگانه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک را برای برجسته کردن ویژگی‌های منفی دیگری و تقویت ویژگی‌های مثبت خود/خودی به کار گرفته است؟، بررسی کند. یافته‌ها نشان می‌دهد انوری بدون اشاره به ویژگی‌های منفی خود/خودی و ویژگی‌های مثبت غیرخودی/دیگری با تمهیدات واژگانی، نحوی و بلاغی به بزرگ‌نمایی ویژگی‌های منفی دیگری و ویژگی‌های مثبت خود/خودی می‌پردازد تا از طریق قدرت حاصل از کنترل ذهن مخاطب، وی را اقناع کند تا به هدف خود که مبتنی بر ایدئولوژی عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی است، دست یابد.

واژه‌های کلیدی: قصیده‌ی نامه‌ی اهل خراسان، انوری، ون دایک، تحلیل گفتمان انتقادی.

۱. مقدمه

بعضی از متون ادبی تحت تأثیر اوضاع و احوال اجتماعی دوره‌ای که در آن آفریده شده‌اند، به وجود آمده‌اند. پیروان تحلیل گفتمان، ادبیات را سرشار از اظهارات فراواقعی می‌دانند که حقیقتی در پشت آنها نهفته است (رک. قبادی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۵۱). تحلیل گفتمان انتقادی (Critical discourse analysis)، رویکردی میان‌رشته‌ای است که ایدئولوژی‌ها و چگونگی

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. Taheri@kashanu.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۲۷، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۵/۵



COPYRIGHTS ©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the Original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

کاربرد زبان را مطالعه می‌کند و بدین ترتیب آگاهی خواننده نسبت به نگرش و جهان‌بینی مؤلف را می‌افزاید. نظریه‌پردازان این رویکرد معتقدند کوچکترین نشانه در متن یا گفتمان می‌تواند ابزار شناخت اجتماع، تاریخ، سیاست فرهنگ، اخلاق و... در هر عصر باشد. تحلیل گفتمان به دنبال تغییرات گسترده‌ی علمی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی خرد، روان‌شناسی شناختی و اجتماعی، شعر، معانی و بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و دیگر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرآیند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده‌است. پیروان این رویکرد به شیوه‌های متفاوتی به تحلیل گفتمان متون می‌پردازند. یکی از صاحب‌نظران تحلیل گفتمان انتقادی، تئون آندریانوس ون‌دایک (Teun Adrianus van Dijk- 1943) است. ون‌دایک، نظریه‌ی مهمی درباره‌ی ایدئولوژی دارد و می‌کوشد با تحلیل انتقادی گفتمان، ایدئولوژی افراد و آثار ادبی را کشف کند. (رک. ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۱۰ و ۱۱).

قصیده‌ی «نامه‌ی اهل خراسان» انوری، به سبب مضمون اجتماعی خود و بازنمایی جهان‌بینی و اندیشه‌های شاعر درباره‌ی حادثه‌ای که رخ داده؛ از جمله متون ادبی است که می‌تواند طبق الگوی ون‌دایک بررسی شود. انوری در این قصیده خود به عنوان زبان مردم خراسان از غزان و ستمگری‌های آنها به حاکم سمرقند، رکن‌الدین محمود قلج طمغاج‌خان، شکایت و برای دادرسی او را به خراسان دعوت می‌کند. (رک. زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۸۲) سلطان‌سنجر سلجوقی در سال ۵۳۶ ه.ق. پس از شکست در جنگ با قراخانیان و کشته شدن تعداد زیادی از سپاهیان‌ش ناتوان شد و پس از آن نیز به سبب حمله‌ی اتسز خوارزمشاه به خراسان و قتل و غارت آنها، به خوارزم حمله کرد. سرانجام در سال ۵۴۸ ه.ق. در جنگ با گروهی از غزان اسیر شد؛ در نتیجه غزان بر خراسان و کرمان تسلط یافتند و قتل و غارت بسیار کردند. فقرای خراسان، یکی از حاکمان غز را که مالیات بسیار می‌گرفت، به قتل رساندند. غزان نیز به انتقام او، مردم زیادی را کشتند، شهر را آتش زدند و امام محیی‌الدین محمد بن یحیی، فقیه بزرگ شافعی را خفه کردند؛ مرگ وی انگیزه‌ی سرودن مرثیه‌های بسیار به فارسی و عربی شد؛ از جمله قصیده‌ی معروف خاقانی با ردیف «خاک» و همین قصیده‌ی متأثرکننده‌ی انوری که به درخواست مردم خراسان از طریق آن از حاکم سمرقند استمداد کرد. قلج طمغاج‌خان، خواهرزاده و پسرخوانده‌ی سلطان سنجر بود که به جای او تا سال ۵۵۷ ه.ق. بر ماوراءالنهر حکومت کرد تا اینکه مؤید آی‌ابه از امرای سنجر، او را کور و زندانی کرد و سرانجام در ۵۵۸ ه.ق. در زندان از دنیا رفت.

انوری در این قصیده به دفاع از مردم سرزمین خود فریاد برآورد، وی پس از ستایش مختصری از قلج طمغاج‌خان اوضاع اسف‌بار خراسانیان را شرح داد و با زبانی استوار و اثرگذار و لحنی غم‌انگیز، بسیاری از ستمگری‌های غزان را به تصویر کشید و آن را از طریق برهان‌الدین صدر جهان^۱ -که از خاندان‌های بزرگ و بنام بخارا و از علمای عالی‌مقام ماوراءالنهر و پیشوای حنفیان بود- به حضور ملک سمرقند فرستاد تا او نیز نزد خاقان شفیع خراسانیان باشد (رک. یوسفی، ۱۳۴۵: ۳۰۵-۳۰۹).

انوری به اقتضای عمق بخاری (۵۴۲ ه.ق.) این قصیده را در بحر «رمل مخبون» سروده‌است. وی با تضمین مصراع «خاک خون‌آلود ای باد به اصفاهان بر» از عمیق -که گویا آن‌را در مرثیه‌ی دختر سلطان‌سنجر سروده و به اصفهان فرستاده بود- (رک. همان: ۳۰۷) و به کارگیری وزن و قافیه‌ی آن قصیده، آن حادثه‌ی اندوه‌بار را برای ممدوح همسان با مرگ خواهرخوانده‌ی وی قلمداد کرد. بحر رمل که انعکاس‌دهنده‌ی دلسوزی، ملاطفت و حزن است و به سبب اوج و فرود موجود در آن، متناسب با مضامین ناله و حزن و برای استغاثه است (رک. قربانی‌زرین، ۱۳۹۴: ۳۲۷)، در فضاسازی این قصیده اثرگذار است.

نگارنده با توجه به ارتباط متقابل ادبیات و اجتماع، جایگاه انوری در شعر و ادب فارسی و درونمایه‌ی قصیده‌ی نامه‌ی اهل خراسان وی می‌کوشد با روش توصیفی- تحلیلی مبتنی بر داده‌کاوی متن قصیده، گزاره‌های کلامی قصیده‌ی انوری را در لایه‌های واژگانی، بلاغی و نحوی برطبق مربع ایدئولوژیک ون‌دایک ارزیابی کند و با پاسخ به این پرسش که انوری در این قصیده کدام یک از راهکارهای چهارگانه‌ی مربع ایدئولوژیک ون‌دایک را برای بزرگنمایی ویژگی‌های منفی دیگری و تقویت ویژگی‌های مثبت خود/خودی به‌کار گرفته‌است؟ با تحلیل پاره‌گفتارهای انوری در سطوح واژگانی، ساختار دستوری، جمله‌بندی‌های شاعر و شیوه‌های بلاغی وی و کشف و بازنمایی شیوه‌های برجسته‌سازی نکات مثبت خود/خودی و نکات منفی دیگری/ غیرخودی و حاشیه‌رانی نکات مثبت دیگری و نکات منفی خود/خودی، مشخص کند انوری با چه راهکارهایی به هدف خود که ظلم‌ستیزی و عدالت‌طلبی بوده، دست یافته‌است.

۱.۱. پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی ون‌دایک در آثار ادبی پژوهش‌هایی انجام شده که عبارت‌اند از: سلطانی (۱۳۸۳)، در مقاله‌ی «تحلیل گفتمان به مثابه‌ی نظریه و روش» با استفاده از مثال‌هایی درباره‌ی تحولات سیاسی- اجتماعی ایران نشان داده‌است که نظریه‌ی تحلیل گفتمان می‌تواند به‌عنوان روش مناسبی برای تحلیل گفتمان‌های سیاسی- اجتماعی به‌کار گرفته شود؛ آقاگل‌زاده (۱۳۸۶)، در مقاله‌ی «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی و ارتباط آن با حوزه‌ی ادبیات را بررسی کرده و دریافت‌است که متون ادبی نیز قابلیت تحلیل با روش انتقادی را دارند؛ آقاگل‌زاده و دهقان، (۱۳۹۳)، در مقاله‌ی «تحلیل شیوه‌های بازنمایی گزینش خبر برمبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی»، اخبار رسانه‌ها و تأثیر عوامل غیرزبانی در گزینش واژگان به‌کاررفته در رسانه‌ها را بررسی کرده‌اند؛ احدی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ی «ون‌دایک زبان و نظریه گفتمان انتقادی»، با بررسی نظریه‌ی تحلیل گفتمان وی دریافت‌است این رویکرد از سطح دستورزبان و زبان‌شناسی فراتررفته و تحت تأثیر روانشناسی اجتماعی و علوم سیاسی است؛ میراحمدی و تجلی اردکانی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ی «تحلیل گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار مهدی اخوان ثالث براساس رویکرد ون‌دایک» با بررسی اشعار اخوان ثالث براساس مربع ایدئولوژیک ون‌دایک، اوضاع سیاسی- اجتماعی زمان شاعر را تحلیل کرده‌اند. درباره‌ی قصیده‌ی نامه‌ی اهل خراسان انوری، میرهاشمی (۱۳۹۹) در مقاله‌ی «تحلیل سبک‌شناختی قصیده‌ی انوری درباره‌ی حمله‌ی غزان به خراسان» داده‌های زبانی، بلاغی و فکری قصیده را به صورت استقرایی، استخراج و در چارچوب سبک‌شناسانه‌ی زبانی، بلاغی و فکری بررسی کرده‌است؛ دانش‌پژوه (۱۴۰۰) در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان بررسی ساختارهای گفتمان‌مدار در قصاید انوری، چند قصیده‌ی انوری را از نظر مؤلفه‌های گزینش لغات و تعبیرات، به‌کارگیری مجهول دربرابر معلوم و بالعکس، الگوهای متفاوت جمله و اسم‌سازی براساس الگوهای تحلیل گفتمانی بررسی کرده‌است؛ همچنین صابری‌مقدم و شریفیان (۱۴۰۲) در مقاله‌ی «تحلیل گفتمان انتقادی در قطعه‌ی والی و گدای انوری براساس نظریه نورمن فرکلاف» چگونگی استفاده‌ی انوری از نقش اعتراضی بینامتنیت تلمیح برای بیان مقصود خویش، تقابل ایدئولوژی انوری زیرک با ایدئولوژی حاکمان و استیلای سیاسی، روش پارادوکس و روش مناظره‌ی انوری برای اعمال قدرت غیرمستقیم را تحلیل کرده‌اند؛ اما هیچ اثری، قصیده‌ی نامه به اهل خراسان انوری را براساس نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی ون‌دایک بررسی نکرده‌است.

۲. مبانی نظری پژوهش

برای بررسی راهبردهای تحلیل گفتمان انتقادی در قصیده‌ی انوری، لازم است ابتدا مبانی نظری تحلیل شود.

۲.۱. تحلیل گفتمان انتقادی

با توجه به خنثی نبودن عنصر زبان و وجود انگیزه یا بار ایدئولوژیکی در کلیه‌ی متون؛ پس تحلیل ایدئولوژیکی متون ادبی از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی، می‌تواند راهگشا باشد (رک. آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۹). هدف عمده‌ی تحلیل گفتمان، نشان‌دادن تأثیر بافت متن بر گفتمان؛ آشکارکردن رابطه‌ی بین متن و «ایدئولوژی» و ارائه‌ی روش جدیدی در مطالعه‌ی متون رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، سیاست، اجتماع و... است (رک. تاجیک، ۱۳۷۹: ۵۲). هدف نهایی گفتمان‌کاوان، سیاسی و اجتماعی است و آنها خواهان تغییرند. (رک. ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۵۳-۵۵).

گفتمان‌کاوان از طریق رمزگشایی ایدئولوژی، در پی کشف گفتمان‌ها هستند. ایدئولوژی، مهمترین جنبه در ایجاد، حفظ و تثبیت روابط قدرت نابرابر در تحلیل گفتمان انتقادی است (رک. آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۵۱). برای درک عمیق‌تر یک گفتمان باید مفاهیمی که آغاز و پایان یک گفتگو یا متن، وحدت یا انسجام آنها، روابط بینامتنی میان گفتمان‌های مختلف، نیت‌های سخن‌گویان یا نویسندگان، فضای ارتباط، زمان، مکان و سایر جنبه‌های زمینه ارتباط را تعیین می‌کند، مشخص باشد (رک. ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۲۲).

۲.۲. ایدئولوژی

مجموعه عقاید، باورها و طرز تفکر اساسی، همگانی، غیرآشکار، سازمان‌یافته و غالباً بهنجار در ارتباط با برخی از جنبه‌های واقعیات (اجتماعی) که بین یک گروه خاص از افراد جامعه متبلور می‌شوند و موقعیت یک گروه یا جامعه را توجیه، تفسیر و تشریح می‌نمایند، ایدئولوژی نامیده می‌شوند. ایدئولوژی‌ها هم قدرت‌دهنده و هم سرکوب‌کننده‌اند (رک. ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۷۷) و غالباً از جهان‌بینی افراد و گروه‌های اجتماعی که آنها را پرورش می‌دهند، متأثرند (رک. آقاگل‌زاده، ۱۳۹۹: ۳۶). الگوی کلی کنترل ایدئولوژی یک گفتمان، به معنای معرفی مثبت گروه خودی و معرفی منفی گروه غیرخودی است (رک. همان: ۴۴۳) و این‌گونه قطبی‌سازی به لحاظ معناشناختی، تقابل را محقق می‌کند (رک. ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۷۰).

۲.۳. قدرت

قدرت، مشخصه‌ای از بافت و جامعه است که به‌طورکلی بر گفتار و نوشتار اثر می‌گذارد (رک. ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۸۸). فقط ایدئولوژی می‌تواند قدرت گروهی و کنترل گفتمان را مدیریت کند (رک. همان، ۱۴۳)؛ «پیش‌فرض اساسی گفتمان‌کاوی انتقادی، درک ماهیت قدرت و سلطه‌ی اجتماعی است» (نصراللهی و عباس‌زاده، ۱۴۰۱: ۲۵۲).

قدرت، یکی از مؤلفه‌های بنیادی تحلیل گفتمان شمرده می‌شود؛ چون تحلیل گفتمان انتقادی، زبان را در ارتباط با قدرت، نهادهای اجتماعی، ایدئولوژی، تاریخ و فرهنگ بررسی می‌کند، (رک. آقاگل‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۱۹).

«دسترسی» به عنوان مفهومی که در ارتباط با مفهوم «قدرت» مطرح می‌شود، به معنای بهره‌برداری از منابع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، دینی، علمی و آموزشی، منزلتی، اطلاعاتی و... است که صاحبان قدرت به هدف حفظ، گسترش و تقویت گفتمان خودی و به حاشیه‌راندن یا حذف گفتمان رقیب یا برای استفاده‌ی شخصی امکان دستیابی به آن را دارند (رک.

همان: ۸۲). هرچند گفتمان، تنها وسیله برای اعمال قدرت نیست؛ درعین حال به خودی خود یک منبع قدرت شمرده می‌شود (رک. ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۱۱۴ و ۱۱۵).

۴.۲. بافت

«بافت مجموعه‌ای نظام‌مند مرکب از عوامل زبان‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی، زیستی، سیاسی، مادی و... است» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۱). گفتمان و کاربران آن با بافت، رابطه‌ای «دیالکتیکی» دارند؛ درعین‌اینکه تابع محدودیت‌های اجتماعی بافت‌اند، در ساختن یا تغییر آن نیز مشارکت دارند (رک. ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۴۸).

زمان، مکان و موضوع مشخص مورد بحث، که سخن در آن سیلان پیدامی‌کند، بافت شمرده می‌شود. هریک از سه عامل دین، نژاد و قومیت می‌توانند به عنوان بافت در کیفیت شکل‌گیری گفتمان مؤثر باشند (رک. یارمحمدی، ۱۳۹۵: ۱۵ و ۲۹).

۵.۲. نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی ون‌دایک

تئون‌ای. ون‌دایک، استاد مطالعات گفتمان دانشگاه آمستردام، پژوهش‌های اولیه‌ی خود را درباره‌ی مطالعه‌ی زبان‌شناسانه‌ی ادبیات انجام داده؛ اما خیلی زود به «دستور متن» و «کاربردشناسی زبان» روی آورده و بعدها تحقیقات خود را در حوزه‌ی روانشناسی شناختی و پردازش گفتمان پی‌گرفته است (رک. ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۱۰ و ۱۱). تحقیقات او در بیش از سی تک‌نگاشت، کتاب و مجموعه‌مقاله و در ۱۵۰ مقاله‌ی دانشگاهی منتشر شده است.

به نظر ون‌دایک با برجسته‌سازی نکات مثبت خود و نکات منفی دیگری و حاشیه‌رانی نکات منفی خود و نکات مثبت دیگری، می‌توان در سیستم فکری افراد نفوذ کرد. او از این چهار ویژگی گفتمان به «مربع ایدئولوژیک» تعبیر و آنها را در سطوح مختلفی دسته‌بندی می‌کند (رک. اعظمی‌خویرد و عرب‌یوسف‌آبادی: ۱۳۹۹: ۱۱۱).

در این رویکرد، گفتمان، محملی برای جریان‌یافتن قانع‌کننده‌ی ایدئولوژی‌ها در جامعه است و بدین‌ترتیب به بازتولید قدرت و سلطه‌ی گروه‌ها یا طبقات مشخصی کمک می‌کند (رک. احدی، ۱۳۹۵: ۵). گفتمان‌کاوان انتقادی به دنبال شیوه‌ای هستند که به کمک آن از نقش اساسی گفتمان در بازتولید سلطه و نابرابری، شناخت عمیق‌تری به دست آورند. «گفتمان‌کاوی انتقادی لزوماً حوزه‌ای چندرشته‌ای است و کار تفسیر روابط پیچیده‌ی بین نوشتار، گفتار، شناخت اجتماعی، قدرت، جامعه و فرهنگ را بر عهده دارد.» (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۱۸۴)

تحلیل گفتمان انتقادی ون‌دایک بر این واقعیت تأکید دارد که مردم هنگام کاربرد زبان، به‌طور هم‌زمان چندین عمل را انجام می‌دهند و از این میان بُعد اجتماعی عملی که هنگام تولید یک گفته‌ی معنادار در یک بافت مشخص انجام می‌شود، اهمیت دارد (همان: ۵۲ و ۳۸). به نظر ون‌دایک گفتمان، صرفاً یکی از جنبه‌های مختلف هر کنش اجتماعی است. (رک. احدی، ۱۳۹۵: ۱۶)

گفتمان‌ها به هدف تثبیت موقعیت خود و یا تداوم قدرت و گاهی نیز برای فرافکنی مشکلات جامعه، به غیریت‌سازی می‌پردازند. درتحلیل انتقادی، غیریت‌سازی به معنای رقیب‌سازی یا دشمن‌هراسی است که صاحبان قدرت برای تحریف اذهان جامعه به آن دست‌می‌زنند (رک. آقاگل‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۱۸).

ویژگی‌های بنیادی یک شخص که او را از دیگر اشخاص متمایز می‌کند، «خود» او را تشکیل می‌دهد. «خود» در تقابل و مقایسه با «دیگری» معنا می‌یابد. «خود»، عامل اندیشه‌ها و کردارهای فرد است. در تحلیل گفتمان انتقادی، کسانی را که به لحاظ فکری در گفتمان موافق «خود» قرار می‌گیرند، «خودی» و آنهایی را که دیگراندیش‌اند و با گفتمان خودی تعارض دارند و موافق گفتمان رقیب‌اند، «دیگری» یا «غیرخودی» می‌نامند. غیریت‌سازی در تحلیل گفتمان انتقادی، اصطلاحی پوششی است که مفاهیم خودی و غیرخودی را در خود دارد و معمولاً گفتمان مسلط می‌کوشد با تعریف «غیر»، مرزهای خود را نشان دهد و با غیریت‌سازی درصدد ایجاد اتحاد داخلی و یا فرافکنی مشکلات داخلی و تثبیت پایه‌های قدرت سیاسی-اجتماعی گفتمان مسلط خود باشد (رک. همان: ۶۰).

ساختارهایی که به‌کارگیری یا حذف آنها یا تغییر و تبدیل آنها در گفته و یا متن تغییراتی ایجاد می‌کند، «گفتمان‌مدار» هستند؛ بدین ترتیب ممکن است از گفتمان برداشت‌های متفاوتی شود، مطلبی پوشیده و مبهم بماند و یا صراحت بیشتری پیدا کند و یا بخشی از گفته را برجسته کند و بخشی دیگر را درحاشیه قرار دهد (رک. یارمحمدی، ۱۳۹۵: ۱۰۷ و ۱۰۸). ساختارهای گفتمانی نشان‌دهنده یا تحقق‌بخشده‌ی اهداف و منافع جمعی، نسبت به ساختارهای مبتنی بر اهداف و منافع فردی، بار ایدئولوژیک بیشتری دارند (رک. ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۱۳۸).

اغلب ساختارهای گفتمانی از قبیل: نحو، واژگان، رتوریک، تکرار، قافیه، استعاره، بزرگنمایی و کوچک‌نمایی، اغراق، حسن تعبیر، تعدیل و تخفیف می‌توانند کارکرد ایدئولوژیکی داشته باشند (رک. فجری، ۱۳۹۲: ۱۸۱ و ۱۸۲).

۲. ۵. ۱. رتوریک

رتوریک به معنای استفاده‌ی مؤثر از بیان برای اقناع مخاطب است (رک. منتظر قائم و یادگاری، ۱۳۹۵: ۱۱). ارتباط اقناعی، تلاشی فعال و آگاهانه به هدف تغییر دادن باور، نگرش و رفتار انسان‌هاست (فتح‌اللهی و کاملی، ۱۳۹۴: ۷۸)؛ پس اقناع به هدف نفوذ در ذهن مخاطب و غلبه بر اندیشه‌ی اوست که می‌تواند بار معنایی مثبت یا منفی داشته باشد (متولی، ۱۳۸۴: ۶۹). به نظر ون‌دایک در گفتگوهای اجتماعی، کنترل ذهن طرف مقابل، نشانه‌ی قدرت است (رک. ون‌دایک، ۱۴۰۰: ۳۶۳ و ۳۶۴) و افرادی که بتوانند با استفاده از زبان، ذهن طرف مقابل را کنترل و او را اقناع کنند، قدرت را در اختیار خواهند داشت (رک. فاضلی، ۱۳۸۰: ۹۴).

هرچند ون‌دایک عقیده دارد فرد یا نهاد دارنده‌ی قدرت (مشارک فرادست) از بالا به پایین به کنترل اذهان می‌پردازد؛ اما طبق نظر وی اعمال قدرت از پایین به بالا نیز امکان‌پذیر است. در چنین حالتی، فرد کم‌قدرت (مشارک فرودست) برای رسیدن به اهداف خود و نه به هدف اعتراض و یا بیان عقیده‌ی اقلیت، به کنترل ذهن مشارک فرادست می‌پردازد. مشارک فرودست با توجه به نداشتن توان مقابله‌ی برابر و رودررو با مشارک فرادست صاحب قدرت، به ناچار با رفتارها یا بازی‌های گفتمانی، مخاطب فرادستش را در موقعیت زمانی یا موقعیتی خاص، تحت سلطه‌ی خود درمی‌آورد (رک. جواهری و مرادی، ۱۳۹۸: ۱۷۵-۱۷۷).

به‌طور کلی اقناع به دو گونه‌ی علمی و بلاغی انجام می‌شود. در متون ادبی، اقناع بلاغی-که با دلیل و برهان ثابت نمی‌شود، بلکه تشویق و برانگیختگی را در بر می‌گیرد- به کار می‌رود (رک. احمدی، ۱۳۹۶: ۳۴۲).

به‌طور کلی تحلیل رتوریک توجّه خود را بر «تمهیدات» اقناعی متمرکز می‌کند؛ ساختارهای خاصی که در همه‌ی سطوح گفتمان جلب نظرمی‌کنند؛ مانند: تکرارهای غیرمنتظره، ترتیب واژگونه‌ی کلمات، ساختارهای ناکامل یا تغییرات معنایی (رک. ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۳۶). عملیات معنایی رتوریک؛ از جمله: اغراق، کوچک‌نشان‌دادن، کنایه و استعاره، رابطه‌ی نزدیک‌تری با مدل‌های زیرساختی و اعتقادات اجتماعی دارند (رک. همان: ۴۴۹).

جلوه‌های غیرعمدی و بسیار ظریف سلطه را می‌توان در سطوحی؛ مانند: آهنگ جمله، سبک بیان نحوی یا واژگانی، صنایع بلاغی، ساختارهای معنایی و... مشاهده‌کرد (رک. همان: ۲۰۰)؛ از این‌رو انوری به‌عنوان مشارک فرودست در این قصیده با بهره‌گیری از تمهیدات رتوریک به‌دنبال تسلط و کنترل ذهن خاقان قلج طمغاج به‌عنوان مشارک فرادست خویش است تا با تبیین فجایع غزان و اثرگذاری بر اندیشه‌ها و احساسات وی، به‌هدف‌خود و خراسانیان که انتقام از غزان و تنبیه آنهاست، دست‌یابد.

۳. بررسی قصیده‌ی نامه‌ی اهل خراسان بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی ون‌دایک

اولین گام در تحلیل گفتمان، بررسی لایه‌ی واژگانی این قصیده بر اساس مربع ایدئولوژیک ون‌دایک است؛ از این‌رو واژگانی که در متن شعر برای شخصیت‌های خودی و دیگری به‌کاربرده‌شده، بررسی‌می‌شوند.

۳.۱. واژگان گفتمان‌ساز

طبق‌نظر ماکارتی (Macarati, 1990) تمام لغات زبان، شأن و کارکردی مساوی ندارند. برخی به‌سبب نقش خاص خود در مرکز قرارمی‌گیرند و بعضی دیگر به حاشیه سوق‌داده‌می‌شوند. با توجه به این ویژگی، واژگان را به دو گروه هسته‌ای و غیرهسته‌ای تقسیم‌می‌کنند.

واژگان هسته‌ای یا بی‌نشان (Unmarked)، بنیادی‌ترین و ساده‌ترین اقلام واژگانی‌اند که اغلب متضاد مشخصی دارند و معانی ضمنی و کنایی از آنها مستفاد نمی‌شود؛ حالتی عام دارند و به حوزه یا رشته‌ی خاصی از کلام یا گفتمان تعلق ندارند (رک. یارمحمدی، ۱۳۹۵: ۴۶-۴۸).

واژه‌های نشان‌دار (غیرهسته‌ای) افزون‌بر معنای خاص، نگرش نویسنده را نیز مشخص‌می‌کنند (رک. همان: ۱۳۴)، شاخص‌ها (deixis) -که دربردارنده‌ی عناوین و القابی هستند که به اقتضای موقعیت اجتماعی فرد برای وی به‌کارمی‌روند- (رک. صفوی، ۱۳۸۴: ۱۶۷) و واژه‌های متقابل و مترادف جزء واژه‌های نشان‌دار شمرده‌می‌شوند.

رمزگان‌ها (code) هم -که نظامی از دانش‌اند که امکان تولید، دریافت و تفسیر متن را فراهم‌می‌کنند و بیشتر فرهنگ- بنیاد و بافت‌بنیادند- (رک. سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۰) در گفتمان‌سازی نقش دارند. رمزگان‌ها، مجموعه‌ای از عناصر را به نظامی مشخص و نه الزاماً بسته؛ مثل تصوف، دین، حکومت، زهد و... پیوند می‌زنند (رک. دُرپر، ۱۳۹۴: ۷۱ و ۷۲).

۳.۱.۱. شاخص‌ها و رمزگان‌ها

بررسی شاخص‌ها و رمزگان‌ها در لایه‌ی واژگانی متن، مستلزم شناخت شخصیت‌های موجود در متن و تعیین خودی یا دیگری بودن آنهاست. حاکم سمرقند/خاقان (ممدوح) که شعر انوری به‌عنوان نامه‌ی مردم خراسان به دست کمال‌الدین به نزد او برده‌می‌شود؛ مردم ستم‌دیده‌ی خراسان که شکایت آنها از غزان از طریق نامه به خاقان منتقل می‌شود؛ سلطان سنجر به‌عنوان پدرخوانده‌ی خاقان و برهان‌الدین (کمال‌الدین) به‌عنوان واسطه‌ی خیری که نامه را به نزد خاقان می‌برد،

شخصیت‌های خودی در این قصیده‌اند؛ از این رو انوری برای اقناع ممدوح و جلب کمک وی، با امکانات زبانی و بیانی که دارد به تقویت صفات مثبت شخصیت‌های خودی شعر خویش می‌پردازد.

الف. شخصیت‌های خودی

– حاکم سمرقند

خاقان، پادشاه سمرقند رکن‌الدین قلیچ طمغاج‌خان، پسرخوانده‌ی سلطان‌سنجر است. ویژگی‌هایی که انوری برای وی به‌کاربرده برخی از نوع شاخص‌اند؛ مثل:

خداوند جهان، خسرو عادل؛ خاقان معظم، پادشاه و جهاندار اصیل؛ پسرخوانده‌ی سلطان سنجر؛ کیومرث‌بقا؛ کسری- عدل، منوچهرلقا؛ خسرو فریدون‌فر؛ شمس‌الاسلام؛ فلک‌مرتبه؛ پادشاه ماه و خورشید؛ خواجه‌ی شرع؛ سایه‌ی حق (اشاره به ظل‌الله به عنوان لقب قداست‌بخش پادشاهان)؛ منتقم خون پدر؛ نجات‌بخش رعیت؛ مایه‌ی رواج و رونق عدالت؛ مهربان و رحیم؛ بدل اسکندر؛ سرافراز فاضل عادل؛ خورشیدصفت؛ ابر، باران، داور حق؛ رئوف؛ فاتح؛ هم‌شان علما؛ مایه‌ی فخر و شرف؛ منشاء فضل و هنر؛ دادگر؛ حق‌پرور؛ روشن‌رای؛ نیک‌اندیش؛ صائب‌رای؛ همدرد مردم؛ شجاع؛ مجازات‌کننده غزان. چنانکه ملاحظه می‌شود تمام این واژگان به‌جز شاه مشرق‌زمین که شاخص مکانی است، از نوع شاخص‌های شخصی هستند.

رمزگان‌هایی که انوری برای شخصیت خاقان به‌کاربرده عبارت‌انداز: عدل، شرع، دین، منتقم، قداست، حق‌پرور، دادگر (رمزگان‌دینی)؛ کیومرث، فریدون و منوچهر (رمزگان‌حماسی)؛ سرافراز، مایه‌ی شرف (رمزگان‌عظمت)؛ فضل، هنر، شجاع، روشن‌رای، نیک‌اندیش، صائب‌رای، فاضل (رمزگان‌حکومتی)؛ اسکندر و کسری (رمزگان‌تاریخی)؛ ماه، خورشید، شمس، فلک (افلاک و نجوم)؛ ابر و باران (طبیعت)؛ تمام این رمزگان‌ها هسته‌ای و بی‌نشان، دربردارنده‌ی بار معنایی مثبت‌اند و در پی اثبات خوبی خاقان (ممدوح) و تقویت صفات مثبت اوست.

– سلطان سنجر

انوری برای معرفی سلطان سنجر، شاخص‌های: سلطان سلاطین؛ نسل‌اندرنسل پادشاه؛ دادگر حق‌پرور؛ گیرنده‌ی حق ستم‌دیدگان از ظالمان را به‌کاربرده که دو مورد اول رمزگان حکومتی و درباری و دومورد دیگر رمزگان دینی دارند و تمام آنها، صفات مثبت سنجر را تأیید و تقویت می‌کنند.

– مردم خراسان

انوری برای مردم خراسان شاخص‌ها و صفات: مظلوم و ستم‌دیده؛ محروم؛ گریان، رعیت؛ مستوجب رحم و شفقت؛ دل‌فگار؛ سوخته‌جگر؛ بزرگ‌زمانه؛ کریم؛ احرار، ابرار؛ هراسناک؛ خوار و خفیف؛ محروم از امنیت؛ غمگین؛ ستم‌دیده؛ خلق خدا؛ ناتوان، فقیر و حقیر؛ مصیبت‌زده؛ گرسنه؛ جگرسوخته و برهنه را به‌کارمی‌برد و برای توصیف سرزمین خراسان از واژه‌های اطلال و شوره‌زار استفاده می‌کند؛ چنانکه مشخص است بیشتر این واژه‌ها دربردارنده‌ی رمزگان بدبختی و ستم‌دیدگی هستند که از یک سو مظلومیت و لزوم حمایت از آنها را تقویت می‌کند و از جانب دیگر به تقویت صفات منفی غزان و مهاجمان کمک می‌کند و تعدادی از آنها مثل بزرگ‌زمانه، کریم، احرار و ابرار، رمزگان عظمت و بزرگی این مردم و تقویت‌کننده‌ی صفات مثبت ایشان است.

– برهان‌الدین

انوری برای معرفی برهان‌الدین صدرجهانی که واسطه‌ی رساندن نامه به دست حاکم سمرقند است، شاخص‌های برهان‌الدین و کمال‌الدین (رمزگان دینی)؛ واقف به اسرار مملکت؛ وزیر جهان، خواجه‌ی آفاق؛ کامل‌ترین خواجه‌ی جهان؛ شیفته‌ی سلطان؛ مورد اعتماد سلطان سنجر؛ همراه سلطان سنجر در سفر و حضر؛ خواهان دوام سلطنت سلطان و بیزار از جاه و مقام (رمزگان حکومتی)؛ مایه‌ی افتخار همگان؛ روشنفکر و برترین دانشمندان (رمزگان عظمت و خردمندی)؛ خیرخواه، شفیق و جان‌فدای مردم (رمزگان نوع‌دوستی) را به کار برده است و با کمک این شاخص‌ها و رمزگان‌ها، صفات مثبت برهان‌الدین صدرجهانی را تقویت کرده است.

ب. شخصیت‌های غیر خودی

غزان به عنوان شخصیت منفی و دیگری در این قصیده شمرده می‌شوند؛ از این رو انوری از تمهیدات زبانی و بیانی فقط در راستای تقویت صفات منفی ایشان استفاده کرده؛ چنانکه از ایشان با شاخص‌های ستمگر بی‌رحم؛ قاتل؛ دون؛ رند؛ خُرد؛ لئیم؛ شوم؛ متجاوز به زنان؛ هتک‌کننده‌ی حرمت مساجد؛ قاتل خطیبان و علما؛ قاتل کودکان؛ غلام زرخرید؛ مدبر و بدبخت؛ از بین‌برنده‌ی امنیت مردم؛ ستمگر؛ فرومایه؛ غارتگر؛ حشر شوم؛ لشگر شوم؛ اهل جهنم؛ ناتوان در برابر خاقان یادکرده است که تمام اینها دارای بارمعنایی منفی‌اند و به هدف تحقیر و تقویت صفات منفی غزان به کار رفته‌اند.

۳. ۱. ۲. تکرار

تکرار، نقش خاصی در راهبرد کلی تأکید کردن بر ویژگی‌های خوب خودی و ویژگی‌های بد دیگری ایفا می‌کند (رک. ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۱۱۳). نگرش مخاطب، نسبت به محتوای اثر، تحت تأثیر شیوه‌ی سخنوری گوینده است. سخنور برای اقناع مخاطب به شگردهای متنوعی روی می‌آورد که یکی از بهترین آنها، شیوه‌ی تکرار است. هدف شاعر از به کارگیری تکرار، تأکید یا تعظیم و... است (رک. رادفر، ۱۳۶۸: ۴۰۳). مخاطب تحت تأثیر تکرار، احساسات، اندیشه‌ها و باورهای گوینده را می‌پذیرد (رک. متحدین، ۱۳۵۴: ۵۰۹) و به این دلیل قوی‌ترین و مؤثرترین راه القای اندیشه و اقناع مخاطب است (رک. علی‌پور، ۱۳۷۸: ۸۹).

تکرار واژه‌ی «نامه» (۵ بار در سه بیت) در آغاز شعر به هدف جلب توجه ممدوح به خواسته‌ی مردم خراسان است که در قالب نامه برای وی فرستاده شده است:

نامه‌ای مطلع آن رنج تن و آفت جان	نامه‌ای مقطع آن درد دل و سوز جگر
نامه‌ای بر رقمش آه عزیزان پیدا	نامه‌ای در شکنش خون شهیدان مضمّر

تکرار واژه‌ی عدل و مشتقات و مترادف‌های آن (۸ بار) در این قصیده به عنوان صفت خاص ممدوح، نشان‌دهنده‌ی اهمیت عدالت ممدوح برای شاعر است؛ چون شاعر می‌تواند با تمسک به عدالت وی و تکرار و یادآوری آن به ممدوح به خواسته‌ی خود برسد:

ای سرافراز جهانبانی کز غایت فضل	حق سپرده‌ست به <u>عدل</u> تو جهان را یکسر
بهره‌ای باید از <u>عدل</u> تو نیز ایران را	گرچه ویران شد بیرون ز جهانش مشمر

۳.۱.۳. تقابل

تقابل‌های دوگانه، مشخصه‌ی محوریت کلام است (رک. درپر، ۱۳۹۴: ۱۹۱). به حکم تعرف الأشیاء بأضدادها، به‌کارگیری اضداد یک موضوع، در شناخت آن بسیار اثرگذارند. انوری برای تبیین برتری خودی بر غیرخودی، به‌فراوانی از شیوه‌ی تقابل در این قصیده استفاده کرده‌است؛ چنانکه با به‌کارگیری واژه‌های متضادی مانند خشک/تر؛ سماع (شنیدن)/نظر؛ رعایا/خاقان؛ نیک/بد؛ دونان/احرار؛ رندان/ابرار؛ بزرگان/خردان؛ کریمان/لثیمان؛ مسلمان/کافر؛ پاداش/کیفر؛ پار/امسال؛ خلد/سقر؛ نان جوین/نان شکرین؛ نمد/اطلس؛ رسوا/سمر؛ خور/اطلال، ضعیف/قوی؛ شوره‌زار/مطر؛ شوره/ابر؛ مولا/فرمانبر؛ خیر/شر؛ سفر/حضر؛ تیر/سپر از این شیوه برای تقویت صفات مثبت ممدوح، مردم خراسان و برهان‌الدین استفاده کرده؛ همانطورکه با نسبت‌دادن واژه‌های متقابل منفی به غزان، صفات منفی آنها را تقویت کرده است.

۳.۲. لایه‌ی دستوری

۳.۲.۱. زمان افعال

افعال مضارع، ارتباط فوری با واقعیت دارند و به‌کارگیری این افعال، نشان‌دهنده‌ی پیوند مستقیم شاعر با موضوع و واقعیت جامعه است (رک. میراحمدی و تجلی‌اردکانی، ۱۳۹۶: ۳۶). اکثر افعال این شعر مضارع اخباری‌اند که قطعیت کامل دارند؛ چون شاعر باید با قطعیت کامل فجایع غزان را گزارش کند تا حاکم سمرقند با اطمینان کامل به سخنان وی به استمداد او پاسخ مثبت دهد؛ از طرف دیگر چون انوری از نزدیک، شاهد فجایع غزان است، ناچار باید از فعل مضارع استفاده کند؛ زیرا فعل مضارع، بی‌واسطه و فوری با حادثه ارتباط دارد و میزان قطعیت آن بیش از فعل گذشته است (رک. فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۹۱)، استفاده از قیده‌های زمان حال؛ مثل: «امروز» (رک. ابیات ۱۶، ۳۹ و ۴۷)، «امسال» (رک. بیت ۳۱)، «کنون» (رک. ابیات ۸ و ۲۲) در کنار افعال مضارع این قطعیت را افزوده‌است.

افعال گذشته در این قصیده معدودند (رک. ابیات ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۳۸، ۵۸، ۵۹ و ۶۴) و تنها در بیت ۳۲ این قصیده، فعل آینده به‌کاررفته‌است.

۳.۲.۲. وجهیت

به‌نظر هالیدی وجهیت با مقوله‌ی قدرت پیوند دارد. فرادستان، از وجهیت بالا برخوردارند تا اطمینان خود را درباره‌ی آنچه می‌گویند، نشان‌دهند و برعکس فرودستان از وجهیت ضعیف یا پایین استفاده می‌کنند. با بررسی وجه فعل، به عنوان یک مؤلفه‌ی سبکی، میزان قطعیت متن و قاطعیت نویسنده در انتقال دیدگاه‌ها و عقایدش مشخص خواهد شد (رک. درپر، ۱۳۹۴: ۷۴). کاربرد وجه اخباری، نشان‌دهنده‌ی قطعیت سخنان گوینده و ایجادکننده‌ی یقین در مخاطب است؛ سخنور هنگامی که می‌خواهد نشان‌دهد وقوع فعل با تردید، الزام، آرزو، شرط و دعا همراه است، از وجه التزامی و در مواردی غیر از اینها از وجه امری استفاده می‌کند (رک. همان: ۷۵).

الف. وجه اخباری

در این قصیده اکثر افعال به وجه اخباری آمده‌اند که نشان‌دهنده‌ی اطمینان شاعر به وقوع سخنان خویش است.

ب. وجه امری

در این قصیده هرگاه شاعر از فعل امر برای بیان تقاضای خود به ممدوح استفاده می‌کند، این افعال به صورت امر از پایین به بالاست و با خواهش و التماس و واژه‌هایی که تقویت‌کننده‌ی این مفهوم‌اند، همراه است:

قصه‌ی اهل خراسان بشنو از سر لطف	چون شنیدی ز سر رحم به ایشان بنگر
خلق را زین غم، فریادرس ای شاه‌نژاد	ملک را زین ستم آزادکن ای پاک‌سیر
رحم کن رحم بر آن قوم که نبود شب و روز	در مصیبتشان جز نوحه‌گری کار دگر

سه‌بیت دیگر هم با عبارت «رحم کن رحم» شروع می‌شود.

ج. وجه التزامی

همانطور که گفته شد انوری به دلیل اطمینان به وقوع حوادثی که خود، شاهد رخ دادن آنها بوده غالباً از وجه خبری استفاده کرده است؛ چنانکه وی در کل قصیده فقط برای تبیین سه جمله‌ی شرطی، یک جمله‌ی دربردارنده‌ی مفهوم شک و تردید، یک جمله‌ی بیان‌کننده‌ی آرزو و یک جمله‌ی دعایی از وجه التزامی استفاده کرده است:

همه پوشند کفن گر تو بپوشی خفتان	همه خواهند امان چون تو بخواهی مغفر
تا کشد رای چو تیر تو در آن قوم کمان	خوشتن پیش چنین حادثه‌ای کرد سپر
یاورش بادا حق عزوجل در همه کار	تا در این کار بود با تو به همت یاور

کاربرد بسیار کم وجه التزامی در تمام قصیده (مجموعاً ۷ بار)، مؤید قطعیت و محتوم بودن موضوعات مطرح شده برای شاعر و ایمان وی به تحقق خواسته‌های خود از جانب ممدوح است. اطمینان خاطر شاعر به کمک کردن ممدوح و عدالت-پیشگی وی، شاعر را از هرگونه شک و تردید نسبت به ممدوح یا تمنا و دعا برای دادگری وی بی‌نیاز کرده است.

۳.۲.۳. افعال معلوم و مجهول

معلوم بودن جملات، بیانگر تسلط کامل نویسنده بر اوضاع و مجهول بودن جملات، نشانه‌ی طفره‌رفتن نویسنده از واقعیت یا تحقیق ناصحیح است (وک. ناصری و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۲). بندهای دارای فعل معلوم، صدای فعّال و بندهای دارای فعل مجهول، صدای منفعل دارند. صدای فعّال، موضع اقتدار نویسنده را تبیین می‌کند و صدای منفعل موضع ضعف او را آشکار می‌کند (وک. درپر، ۱۳۹۴: ۷۶).

به دلیل تسلط انوری بر اوضاع و احوال و حوادث این رخداد، تمام افعال به کاررفته در این شعر، معلوم‌اند و هیچ فعل مجهولی در شعر به کارنرفته است. این موضوع مؤید اقتدار و اثرگذاری شعر شاعر است.

۳.۲.۴. افعال ربطی و غیرربطی

افعال غیرربطی عملی را دربرمی‌گیرند و به متن تحرک و پویایی می‌بخشند (وک. ناصری و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۹)؛ اما چون در این قصیده، شاعر فقط به دنبال گزارش دقیق اوضاع پیش آمده و اقناع مخاطب و استمداد از اوست، اکثر افعال آن از نوع ربطی و منفعل‌اند.

۳.۲.۵. ندا

از آنجاکه گوینده از طریق ندا خواهان جلب توجه مخاطب است؛ پس ندا نیز مثل پرسش، امر، نهی و تمنّی نوعی انشای طلبی است. «جمله‌های انشایی با پذیرش معانی ثانوی متنوّع برای متکلم، امکان انتقال و القای مفاهیم گوناگون را فراهم می‌کنند» (میرباقری فرد و محمدی، ۱۳۸۶: ۱۸۶).

هدف اصلی ندا، طلب توجه مخاطب است؛ اما معانی مجازی یا به تعبیر دیگر، انگیزه‌ها و کاربردهای دیگری نیز می‌تواند داشته‌باشد، از جمله: برانگیختن شنونده (اغراء)، نکوهش و هشدار، خوارداشت شنونده، بزرگداشت شنونده، استغاثه، فریادخواهی، ندبه، تعجب، اظهار ضجرت و حیرت، اظهار حسرت و درد و اختصاص که بیانگر انگیزه‌های گوینده در کاربرد نداست (رک). علیزاده‌خیاط و روحی‌کیاسر، ۱۳۹۹: ۲۸۱). از آنجا که جملاتی که همراه ندا (منادا) - که درواقع گفتگوی رودرروی گوینده با مخاطب است - می‌آیند، مفاهیم مهمی را دربردارند (رک. همان) پس بررسی این جملات در کشف اغراض ثانوی گوینده نقش مهمی دارند.

در جملات همراه با ندای این قصیده، دو بیت با ندا آغاز می‌شود؛ یعنی شاعر طبق قاعده‌ی دستوری زبان فارسی ندا و منادا را بردیگر ارکان جمله مقدم می‌کند که نشان‌دهنده‌ی اهمیت و عظمت مناداست (رک. جرجانی، ۱۳۸۳: ۲۸۵):

ای سرافراز جهانبانی کز غایت فضل حق سپرده‌ست به عدل تو جهان را یکسر
خسروا در همه انواع هنر دستت هست خاصه در شیوه‌ی نظم خوش و اشعار غرر

همچنین تقدّم ضمیر «تو» بر ندا که با منادای دوبیت اول از ابیات زیر نیز یکسان است، بیان‌کننده‌ی اهمیت و جایگاه مناداست؛ چنانکه تقدّم سلطان‌سنجر بر منادا و اشاره به پسرخواندگی وی که مایه‌ی افتخار ممدوح است، نشان‌دهنده‌ی عظمت ممدوح است و جنبه‌ی انگیزشی دارد:

به تو ای سایه‌ی حق خلق جگرسوخته را او شفیع است چنان کامّت را پیغمبر
از تو رزم ای شه و از بخت موافق نصرت از تو عزم ای ملک و از ملک‌العرش ظفر
پیش سلطان جهان سنجر کاو پروردت ای چنو پادشاه دادگر حق‌پرور

و در سه بیت دیگر برای جلب توجه ممدوح و ترغیب وی به انجام خواسته‌ی خویش، افزون بر تقدّم و تأخر دستوری، شاعر از فعل «امر» که فعلی ترغیبی است، استفاده کرده؛ البته مضمون دعایی بیت اول، این موضوع را تقویت کرده‌است:

تا جهان را بفروزد خور گیتی‌پیمای از جهان‌داری ای خسرو عادل پرخور
زو شِنو حال خراسان و غزان ای شه شرق که مر او را همه حال است چو الحمد ازبر
خلق را زین غم فریادرس ای شاه‌نژاد ملک را زین ستم آزاد کن ای پاک‌سیر

۳.۳. لایه‌ی بلاغی

در لایه‌ی بلاغی متن، موارد مربوط به رتوریک و زیرمجموعه‌های آن بررسی می‌شود.

۳.۳.۱. تشبیه

شاعر در ابیات زیر برای تقویت صفات مثبت برهان‌الدین، با تشبیهی مرکب او را از نظر شادابی حاصل از محبت سلطان، به تازه‌شدن روح در اثر کسب دانش و از نظر شیفتگی به سلطان به عشق‌ورزیدن ماه نسبت به خورشید و از نظر روشنفکری در تدبیر امور به خورشید تشبیه می‌کند:

آن‌که از مهر تو تازه‌ست چو از دانش روح و آن‌که برچهر تو فتنه‌ست چو برشمس قمر
روشن‌است آنکه بر آن جمله که خور گردون را بود ایران را رایش همه عمر اندر خور

همچنین در ابیات زیر برای تقویت صفات مثبت خاقان، رای او را به تیر، شمول لطف او را به خورشید و شجاعت و کشورگشایی او را به اسکندر تشبیه کرده‌است:

تا کشد رای چو تیر تو در آن قوم کمان خویشان پیش چنین حادثه‌ای کرد سپر
تو خور روشنی و هست خراسان اطلال نه بر اطلال بتابد چو بر آبادان خور
گرد آفاق چو اسکندر برگرد از آنک تویی امروز جهان را بدل اسکندر

۳.۳.۲. استعاره

استعاره با برجسته‌سازی کلام و پردازش قوی معنا در ذهن مخاطب، توجه وی را جلب و در رفتار او دگرگونی قابل قبولی ایجاد می‌کند (رک. درپر، ۱۳۹۴: ۹۱ و ۹۲). استعاره‌ها می‌توانند با برجسته‌سازی، کمرنگ‌سازی و پنهان‌سازی ویژگی‌های مشخصی از یک مفهوم، چشم‌انداز تازه‌ای از یک واقعیت را در خدمت یک ایدئولوژی قرار دهند و به بقا و مشروعیت روابط قدرت در جامعه کمک کنند. درحقیقت کارکرد نهفته‌ی استعاره‌های مفهومی، «پنهان‌سازی ایدئولوژی» است (رک. شهری، ۱۳۹۰: ۸۶ و ۸۷).

عبارات شمس اسلام، سایه‌ی حق و خداوند جهان (استعاره از حاکم خراسان) و حشر شوم (استعاره از غزان)، تقویت‌کننده‌ی صفات مثبت و منفی مستعارمنه‌های خود در این قصیده‌اند.

۳.۳.۳. التفات (خطاب شاعرانه)

التفات در لغت به معنی از گوشه‌ی چشم نگاه‌کردن و در اصطلاح، صنعتی است که گوینده در اثنای بیان مطلب، از غیبت به خطاب توجه کند یا از خطاب به غیبت متوجه شود (رک. همان، ۵۰). تغییر ضمیر اول‌شخص به دوم‌شخص و مشخصه‌ی مخاطب در ساختار زبانی گفتمان، جنبه‌ی تعلیمی و ارشادی آن را افزایش می‌دهد (رک. حاجتی و رضی، ۱۳۹۳: ۸۳).

قصه‌ی اهل خراسان بشنو از سر لطف چون شنیدی ز سر رحم به ایشان بنگر
این دل‌افکار جگرسوختگان می‌گویند کای دل و دولت و دین را به تو شادی و ظفر

همچنین است ابیات ۱۳-۱۷؛ ۳۵-۴۵؛ ۵۵ و ۵۶؛ ۵۸ و ۵۹؛ ۶۹ و ۷۲.

۳.۳.۴. استفهام انکاری

هرگاه در کلام، بدون انتظار پاسخ از مخاطب، پرسشی طرح شود؛ «استفهام مجازی» نامیده می‌شود (رک. رجایی، ۱۳۹۲: ۹۳). شاعر برای اثرگذاری و انتقال عاطفه‌ی بیشتر به مخاطب، بدون انتظار پاسخ‌دهی و به‌هدف ترغیب وی به پاسخی که برای خودش روشن است (رک. اعظمی‌خویرد و یوسف‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱۲۴)، از مخاطب سؤال می‌پرسد. «تقریر به‌معنای واداشتن مخاطب را به اقرار به آنچه که از حکم نزد او معلوم است» (رجایی، ۱۳۹۲: ۹۴). پرسش‌های تقریری هم، نوعی از جملات انشایی‌اند که شاعر با آوردن فعل منفی در جمله‌ی پرسشی، بر محقق‌بودن خود از مخاطب اقرار می‌گیرد.

شاعر در دو بیت زیر با قید پرسش «کی» که مفید مفهوم نفی ابد است، محرومیت خراسان از عدالت حاکم را قاطعانه نفی می‌کند و می‌گوید خراسانیان منتظر شنیدن خبر پیروزی وی بر غزانند:

چون شد از عدلش سرتاسر توران آباد کی روا دارد ایران را ویران یکسر؟...
کی بود کی که ز اقصای خراسان آرند از فتوح تو بشارت بر خورشید بشر؟

همچنین در بیت زیر با طرح یک پرسش، تداوم سلطه‌ی غزان بر خراسان را انکار می‌کند و با نسبت دادن صفت «شوم» به غزان و برتری دادن خراسان بر بهشت و همچنین تناسب حشر با فردوس و برقراری جناس ناقص بین حشر و حشر کوشیده صفات مثبت خراسان را تقویت کند و مخاطب را به حمایت از آن برانگیزد:

آخر ایران که از او بودی فردوس به رشک وقف خواهد شد تا حشر بر این شوم حشر؟

شاعر در دو بیت زیر با همانندکردن سلطان به ابر و خورشید و تبیین بارش یکسان ابر بر شوره‌زار و باغ و تابش یکسان خورشید بر ویرانی‌ها و آبادانی‌ها، از ممدوح اعتراف می‌گیرد که لطف او باید شامل همه‌ی زیردستانش بشود و لزوم حمایت از خراسانیان را تأکید می‌کند:

تو خور روشنی و هست خراسان اطلال نه بر اطلال بتابد چو بر آبادان خور؟
 هست ایران به مثل شوره، تو ابری و نه ابر هم برافشانند بر شوره چو بر باغ مطر؟

شاعر در بیت زیر نیز از طریق استفهام انکاری و قید «ازچه = چرا» با حالتی توییخ گونه علت محرومیت سرزمین ایران (مجازاً خراسان) از لطف ممدوح را می‌پرسد و حتی برای برجسته کردن جایگاه خراسانیان و لزوم جلب حمایت ممدوح، خراسان را در تقابل با «توران»، «ایران» نامیده است:

کشور ایران چون کشور توران چو تو راست از چه محروم است از رأفت تو این کشور؟

آوردن استفهام‌های انکاری و پرسش‌های تقریری متعدد در این شعر نقش مهمی در اثرگذاری شعر، انتقال پیام شاعر، اقناع مخاطب و ترغیب وی به برآوردن خواسته‌ی شاعر دارد؛ چون شاعر درواقع گویا از ممدوح اعتراف می‌گیرد تا سخن او را تصدیق و خواسته‌ی او را عملی کند.

۳.۳.۵. تقدیم و تأخیرهای دستوری

«مبتداسازی» یا قراردادن واژه‌ها در آغاز جمله، می‌تواند موجب برجسته‌سازی شود؛ همچنانکه قراردادن واژه در پایان جمله یا حذف آن، از اعتبار آن می‌کاهد (رک. ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۷۷). «تقدیم و تأخیر، کاهش و افزایش و دیگر تمهیدات نحوی سبب افزودن معانی تازه‌ای به کلام می‌شود که این معانی را معانی نحوی می‌گویند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۸).

ازجمله تقدیم و تاخیرهای دستوری این قصیده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ریش گردد ممر صوت از او گاه سماع خون شود مردمک دیده از او وقت نظر
یاورش بادا حق عزوجل در همه کار تا در این کار بود با تو به همت یاور

تقدیم فعل در ابیات بالا، نشان‌دهنده‌ی اهمیت فعل نسبت به دیگر اجزای جمله است.

کشته فرزند گرامی را گر ناگاهان
بهره‌ای باید از عدل تو نیز ایران را
بیند، از بیم خروشید نیارد مادر
گرچه ویران شد بیرون ز جهانش مشمر

تقدیم «کشته» و «بهره» بر دیگر اجزای جمله به‌ویژه نهاد، نشان‌دهنده‌ی اهمیت این دو واژه از نظر گوینده و ضرورت توجه مخاطب بدانهاست:

بر بزرگان زمانه شده خردان سالار
بر در دونان، احرار حزین و حیران
بر کریمان جهان گشته لئیمان مهتر
در کف رندان، ابرار اسیر و مضطر

چنانکه اهمیت توجه ممدوح به بزرگان و کریمانی که زیرسلطه‌ی فرومایگان‌اند و رندانی که آزادگان را محزون و نیکان را اسیرکرده‌اند، سبب تقدم و تاخر نقش‌های دستوری در این دو بیت شده‌است.

۳.۳.۶. لحن بیان

نوع رابطه و نفوذ قدرت در ساختار مکالمات بین افراد بر لحن کلام اثرگذار است؛ ازاین‌رو می‌تواند لحن‌های انتقادی، تهدیدی یا ترغیبی در کلام ایجادکند (ر.ک. حاجتی و رضی، ۱۳۹۳: ۸۷).

درخواست غیرمستقیم به‌گونه‌ای که برآورده‌کردن خواسته‌ی شاعر وظیفه‌ی شرعی ممدوح است، وی را به انجام خواسته‌ی شاعر ترغیب می‌کند:

بازخواهد ز غزان کینه که واجب باشد
بهره‌ای باید از عدل تو نیز ایران را
خواستن کین پدر بر پسر خوب‌سیر
گرچه ویران شد بیرون ز جهانش مشمر

دعاکردن در حق مخاطب، یکی از شیوه‌های ترغیب وی به برآورده‌کردن هدف گوینده است:

یاورش بادا حق عزوجل در همه کار
تا جهان را بفروزد خور گیتی پیمای
تا در این کار بود با تو به همت یاور
از جهان‌داری ای خسرو عادل برخوردار

شاعر برای اقناع و جلب حمایت سلطان تأکید می‌کند آنچه گفته با چشم خود دیده‌است؛ همچنین با آوردن عبارت «روشن است» و «نیک دانی» او را با خود هم‌عقیده می‌کند:

دیده‌ای خواجه‌ی آفاق کمال‌الدین را
روشن است آنکه بر آن جمله که خور گردون را
نیک دانی که چه و تا به کجا داشت بر او
که نباشد به جهان خواجه از او کامل‌تر
بود ایران را رایش همه عمر اندر خور
اعتماد آن شه دین‌پرور نیکومحضر

شیوه‌ی دیگر انوری برای اقناع ممدوح در این قصیده، قراردادن شرط برای ممدوح و آوردن جزای شرط است، درپیت اول، برای ترغیب ممدوح به حمله علیه غزان، نتیجه‌ی حمله‌نکردن ممدوح را فتنه‌ی قریب‌الوقوع دوباره‌ی غزها و سلطه‌ی آنها می‌داند و در بیت دوم، رهاکردن خراسانیان از جور غزان را شرط فلاح اخروی سلطان می‌شمارد:

گر نیاراید پای تو بدین عزم رکاب غز مدبر بکشد باز عنان تا خاور
خلق را زین حشر شوم اگر برهانی کردگارت برهاند ز خطر در محشر

شاعر ضمن بیان اینکه سروسامان گرفتن اوضاع مردم خراسان، مشروط به واسطه‌شدن برهان‌الدین است با برجسته‌کردن جایگاه برهان‌الدین و ذکر این نکته که پذیرش پیام خراسانیان از سوی ممدوح، بهبود یقینی اوضاع را در پی خواهد داشت، ممدوح را نیز به پذیرش پیام برهان‌الدین ترغیب می‌کند:

چون قلم گردد این کار گر آن صدر بزرگ زه‌کردار ببندد ز پی کینه کمر

۳.۳.۷. قرینه‌سازی تاریخی

میان عناصر گفتمان خودی و رقیب با عناصر مثبت و منفی تاریخی، تقارنی وجود دارد که بر معادل‌سازی عناصر گفتمان خودی با شخصیت‌های مثبت تاریخی و عناصر گفتمان رقیب با شخصیت‌های منفی تاریخی استوار است و با استفاده از همین شیوه می‌توان تقابل ارزشی ایجاد کرد، یکی را بر صدر نشاند و دیگری را به حضيض افکند (رک. استوار نامقی و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۶).

شخصیت سنجر از نظر حاکم سمرقند، انوری و مردم خراسان، یک چهره‌ی مثبت تاریخی است؛ از این رو انوری در اینجا با بازنمایی عدالت و شجاعت وی و تداعی این‌همانی ممدوح و پدرخوانده‌اش می‌کوشد حمایت ممدوح را قطعیت بخشد.

اسکندر، کیومرث، کسری، منوچهر، فریدون، شخصیت‌های تاریخی بزرگ و اساطیری دیگری هستند که انوری ممدوح را به آنها تشبیه کرده و بدین ترتیب با ایجاد همسانی بین ممدوح و آنها به تقویت صفات مثبت ممدوح و انعکاس اعتلای مقام او پرداخته‌است؛ همچنین انوری با تضمین مصراعی از قصیده‌ی شاعر معاصر خود، عمیق بخاری در رثای دختر سلطان سنجر و تداعی آن حادثه‌ی غم‌انگیز تاریخی به بزرگنمایی حمله‌ی غزان می‌پردازد و آن را با ازدست‌دادن خواهرخوانده‌ی ممدوح مساوی می‌شمارد:

ای کیومرث بقا پادشه کسری عدل وی منوچهر لقا خسرو افریدون فر
گرد آفاق چو اسکندر برگرد از آنک تویی امروز جهان را بدل اسکندر
هم بر آن‌گونه که استاد سخن عمیق گفت خاک خون‌آلود ای باد به اصفهان بر

۳.۳.۸. میزان قطعیت

میزان قطعیت، یکی از کارکردهای مهم زبان در ارتباط با دیگران است و به‌معنای نگرش گوینده یا نویسنده نسبت به توفیق انجام عمل است (رک. ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۵۲).

واژه‌ها و عبارات شاعر در این شعر به‌گونه‌ای کنار هم قرار گرفته که مشخص است شاعر به رسیدن به هدف خود و مردم خراسان و همچنین مجازات غزان اطمینان قطعی دارد؛ به‌عنوان نمونه، میزان قطعیت در ابیات ذیل قابل توجه است:

تاکنون حال خراسان و رعایا بوده‌ست بر خداوند جهان خاقان پوشیده مگر؟
نی نبوده‌ست که پوشیده نباشد بر وی ذره‌ای نیک و بد نه‌فلک و هفت‌اختر

شاعر در بیت اول با طرح پرسشی تأکیدی و استفاده از قید پرسش «مگر» با انتقال حس همدلی و تأیید رفتارهای گذشته‌ی ممدوح، گویا از وی درباره‌ی تسلط و نظارت کامل او بر اوضاع خراسان اعتراف می‌گیرد؛ آن‌گاه در بیت بعد با آوردن قید نفی «نی» در آغاز جمله و تقدیم فعل «پوشیده‌نباشد» و آوردن قید مقدار «ذره‌ای» به همراه اغراق در هیمنه‌ی ممدوح، تاجایی که بر افلاک نه‌گانه نیز سیطره دارد، درضمن اینکه او را اقناع می‌کند از مردم خراسان حمایت کند، غزان را مقهور او می‌شمارد.

به خدایی که بیاراست به نامت دینار	به خدایی که بیفراخت به فرّت افسر
که کنی فارغ و آسوده دل خلق خدا	زین فرومایه‌غز شوم‌پی غارتگر
وقت آن است که یابند ز رحمت پاداش	گاه آن است که گیرند ز تیغت کیفر

شاعر ابیات بالا را با سوگند یادکردن به خدا آغاز می‌کند و سلطنت و ثروت پادشاه را اراده‌ی خداوند و در نتیجه الهی و مقدس می‌خواند و ثمره‌ی آن را آسایش تمام بنده‌های خدا می‌داند و بدین‌گونه عظمت او را می‌افزاید و در مقابل با آوردن صفات فرومایه، شوم‌پی و غارتگر برای غزان آنها را کوچک می‌کند.

زن و فرزند و زر جمله به یک حمله چو پار	بردی، امسال روانشان به دگر حمله ببر
--	-------------------------------------

در بیت بالا شاعر با یادآوری حمله‌های پیروزمندانه سال قبل ممدوح و اغراق در قدرت و شجاعت‌های پیشین وی و بزرگنمایی در ضعف و ناتوانی غزان؛ همچنین تقابل‌های دوگانه‌ی زن، فرزند و زر به‌عنوان دلبستگی‌های فانی با روح و روان به‌عنوان سرمایه‌ی باقی و پار با امسال، حمله‌ی دوباره‌ی قلج‌خان برای تأکید بر قطعیت انتقام را درخواست می‌کند؛ تکرار واژه‌ی «حمله» به عنوان واژه‌ای نشان‌دار به‌همراه جناس خط «حمله و جمله» باتقویت جنبه‌ی موسیقایی کلام به انتقال این پیام از سوی شاعر به مخاطب کمک می‌کند.

همچنین شاعر برای اثرگذاری بیشتر بر ممدوح و اقناع وی بر اجابت درخواست اهل خراسان، کمال‌الدین را -که از بزرگان مقبول‌القول آل‌برهانی و صدرجهانی است- واسطه‌ی بردن نامه کرده‌است:

تا کشد رای چو تیر تو در آن قوم کمان	خویشتن پیش چنین حادثه‌ای کرد سپر
بی‌گمان خلق جگر سوخته را دریابد	چون ز درد دلشان یابد از این‌گونه خبر

و برای برانگیختن حسّ یاریگری ممدوح، در شجاعت و استواری اراده‌ی وی و همراهی همواره‌ی بخت و نصرت الهی از یک‌سو و ناتوانی و آسیب‌پذیری غزان و تسلیم‌شدن در برابر او بزرگنمایی می‌کند:

از تو رزم ای شه و از بخت موافق نصرت	از تو عزم ای ملک و از ملک‌العرش ظفر
همه پوشند کفن گر تو بپوشی خفتان	همه خواهند امان چون تو بخواهی مغفر

شاعر با یادآوری پیشینه‌ی دادگری ممدوح و با استفاده از آرایه‌ی اغراق در عدالت او تا آنجاکه او را مجری عدالت از جانب خدا می‌شمارد به دنبال اقناع سلطان برای اجرای عدالت در حقّ خراسانیان است؛ پس برای تأکید بیشتر با یادآوری پدرگشی غزان، لزوم انتقام‌گیری پدرخوانده‌اش، سنجر را از سلطان می‌خواهد:

ای سرافرازجهانبانی کز غایت فضل	حق سپرده‌ست به عدل تو جهان را یکسر
بهره‌ای باید از عدل تو نیز ایران را	گرچه ویران شد بیرون ز جهانش مشمر

بازخواهد ز غزان کینه که واجب باشد خواستن کین پدر بر پسر خوب‌سیر

۴. نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان انتقادی، محملی برای تبیین باورها، اندیشه‌ها و جهان‌بینی شاعر است. طبق بررسی‌های انجام شده، انوری براساس ایدئولوژی عدالت‌طلبی خود، به‌هدف دستیابی به اقناع ممدوح و هدایت او به‌سوی دادگری و انتقام‌گیری، از شیوه‌های متعدد واژگانی، نحوی و بلاغی استفاده کرده‌است. وی ضمن تبیین فجایع غزان در خراسان به‌هدف ترغیب ممدوح به حمایت خراسانیان و تنبیه غزان، به‌شیوه‌های متفاوت به تقویت صفات مثبت ممدوح، بزرگ‌نمایی و تکرار بدبختی‌ها و ستم‌دیدی‌های خراسانیان برای برانگیختن حس دلسوزی و عدالت‌طلبی ممدوح، اغراق در فجایع غزان برای تقویت صفات منفی ایشان و برانگیختن ممدوح برای انتقام‌گیری از ایشان پرداخته‌است.

رمزگان‌ها، شاخص‌ها، واژه‌های متقابل و تکرار در گفتمان‌سازی واژگانی؛ جابه‌جایی‌های دستوری به‌ویژه در سطح مبتداسازی فعل و متمم؛ استفهام انکاری و تقریری؛ کاربرد ندا به‌هدف جلب توجه مخاطب و ترغیب وی در ساختار نحوی و به‌کارگیری تشبیه، استعاره، التفات و دیگر آرایه‌های ادبی در لایه‌ی بلاغی همه شگردهای پُرسامد برجسته‌سازی صفات مثبت خود/خودی و صفات منفی غیرخودی/دیگری انوری است.

همچنین انوری برای رسیدن به هدف اقناع سلطان و جلب حمایت وی، با حذف گفتمان رقیب، صفات مثبت غزان، صفات منفی خراسانیان و ممدوح، شگرد حاشیه‌رانی معایب خودی‌ها و محاسن دیگری را به‌کارمی‌بندد.

طبق آمار به‌دست آمده، انوری در اکثر ابیات از کنش‌های گفتاری اظهاری یا ترغیبی و وجوه خبری (بسامد بالا) و امری احترام‌آمیز استفاده کرده که نشانه‌ی قطعیت مطالب و اطمینان‌بخشیدن به مخاطب نسبت به وقایع گزارش شده است؛ همچنین این نکته که شاعر فقط گزارشگر حادثه است و به‌دنبال انجام اقدامی نیست، موجب افزونی بسامد افعال ربطی (منفعل) نسبت به افعال غیرربطی (پویا) شده‌است؛ از سوی دیگر معلوم‌بودن تمام افعال این قصیده، نشان‌دهنده‌ی قدرت و تسلط شاعر در تبیین ایدئولوژی‌ها و اهداف اوست؛ چنانکه بیان غیرمستقیم با شیوه‌های پرسش‌های غیرمستقیم، سوگند یادکردن، دعاکردن، شرط‌قراردادن، قرینه‌سازی‌های حماسی و تاریخی و... افزون‌بر اقناع ممدوح برای حمایت از خراسانیان و مجازات غزان، گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی دوران انوری را بازتاب می‌دهد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد گوینده‌ی فرودست (انوری) با به‌کارگیری ظرفیت‌های زبانی و بیانی و شگردهای بلاغی و رتوریکی؛ بر ذهن و اندیشه‌ی ممدوح صاحب‌قدرت اثر می‌گذارد و با کنترل آن، خواسته‌ی خود را که اجرای عدالت است، اجرایی می‌کند.

یادداشت‌ها

۱. برهان‌الدین، تاج‌الاسلام عمر بن مسعود، وی از عالمان مشهور خاندان برهانی و صدر جهانی است. از زندگانی وی اطلاع روشنی در دست نیست، همین قدر گفته شده است که او معاصر «قَلِج طَمغاج خان ابراهیم بن حسین» و پسرش «قَلِج خان عثمانی» بوده و در ۶۰۹ ق / ۱۲۱۲ م. کشته شده است؛ وی استاد عوفی بوده است. احتمال داده شده است که ابوالقاسم محمود بن احمد بن ابوالحسن فاریابی (د. ۶۰۷ ق / ۱۲۱۰ م.) کتاب *خالصه الحقایق* را در اخلاق و حکم در ۵۹۷ ق / ۱۲۰۱ م. به نام او تألیف کرده باشد.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس؛ غیاثیان، مریم. (۱۳۸۶). «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی». *زبان و زبان‌شناسی*، شماره‌ی ۵، صص ۳۹-۵۴. <https://ensani.ir/file/download/article/20160718145943-10064-43>
- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۴). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی-فرهنگی.
- _____ . (۱۳۹۹). *فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی*. تهران: علمی.
- احمدی، محمدرضا. (۱۳۹۵). «وندایک، زبان و نظریه‌ی گفتمان انتقادی». *کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات، دانشگاه تربت حیدریه*، صص ۱-۱۹. <https://civilica.com/doc/582169>
- احمدی، محمد. (۱۳۹۶). «ماهیت نقد رتوریک و اهمیت آن در مطالعات ادبی». *بلاغت کاربردی و نقد بلاغی*، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳، صص ۷۳-۸۷.
- https://prl.journals.pnu.ac.ir/article_5483_839305ca54b362db5de2f7e9d82a4e3e
- اعظمی‌خویرد، حسن؛ عرب یوسف‌آبادی، عبدالباسط. (۱۳۹۹). «تحلیل اجتماعی-شناختی گفتمان نقایض جریر و اخطل براساس رویکرد ون‌دایک»، *ادب عربی*، دوره‌ی ۱۲، شماره‌ی ۲، صص ۱۱۰-۱۳۲. https://jalit.ut.ac.ir/article_73518.html
- بنی‌طالبی، امین؛ فروزنده، مسعود. (۱۳۹۶). «بررسی انواع تکرار و کارکردهای آن در ویس و رامین». *فنون ادبی*. دوره‌ی ۹، شماره‌ی ۳، صص ۲۷-۴۲. DOI: 10.22108/LIAR.2017.93955
- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۸۳). *دلائل الاعجاز فی القرآن*. ترجمه و تلخیص محمد رادمش، تهران: شاهنامه‌پژوهی.
- جواهری، لادن؛ مرادی، روناک. (۱۳۹۸). «تحلیل گفتمان انتقادی چانه‌زنی». *پژوهش‌های زبانی*، دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۲، صص ۱۷۱-۱۹۲. DOI: org/10.22059/jolr.2019.282199.666511.
- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۶۸). *فرهنگ بلاغی-ادبی*. تهران: اطلاعات.
- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۹۲). *معالم‌البلاغه در علم معانی، بیان و بدیع*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹). *باکاروان حله*. تهران: علمی.
- سجودی، فرزاد. (۱۳۸۷). *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: علم.
- شهری، بهمن. (۱۳۹۰). *بررسی رابطه‌ی میان ایدئولوژی و استعاره با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۴). *معنی‌شناسی*. تهران: سوره.
- علی‌پور، مصطفی. (۱۳۸۷). *ساختار شعر امروز*. تهران: فردوس.
- علیزاده‌خیاط، ناصر؛ روحی‌کیاسر، اعظم. (۱۳۹۹). «جنبه‌های بلاغی عنصر نحوی «ندا» در اشعار اخوان ثالث». *مطالعات زبانی بلاغی*، دوره‌ی ۲۱، شماره‌ی ۱۱، صص ۲۷۵-۳۰۰. Doi:10.22075/JLRS.2019.16279.1346
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۰). «پژوهشی تجربی درباره‌ی ایدئولوژی و کنترل فرهنگ». *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره‌ی ۵۱، ۵۲، ۵۴ و ۵۸. <https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/3869>
- فتح‌اللهی، ابراهیم؛ ابراهیم، کاملی. (۱۳۹۴). «فرایند اقناع در قرآن کریم». *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره‌ی ۲۵، صص ۷۵-۹۹. DOI: 10.22051/TQH.2015.948
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- قربانی‌زرین، باقر. (۱۳۹۴). «بحر رمل». *دانشنامه جهان اسلام: زیرنظر غلامعلی حدادعادل*، ج ۲۰، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلام.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1697008>
- متحدین، ژاله. (۱۳۵۴). «تکرار، ارزش صوتی و بلاغی آن». *مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، دوره‌ی ۱۱، شماره‌ی ۳، صص ۴۸۳-۵۳۰. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/736730>

متولی، کاظم. (۱۳۸۴). *افکار عمومی و شیوه‌های اقناع*. تهران: بهجت.

منتظر قائم، مهدی؛ محمدحسن، یادگاری. (۱۳۹۵). «ارائه‌ی مدل مفهومی - نظری خوانش رتوریک انتقادی». *جامعه، فرهنگ رسانه*،

شماره‌ی ۱۸، صص ۹-۲۰. [Doi: 20.1001.1.38552322.1395.5.18.1.5](https://doi.org/10.1001.1.38552322.1395.5.18.1.5)

نصراللهی، یدالله؛ عباس‌زاده‌ی مبارکی، بهزاد. (۱۴۰۱). «تحلیل گفتمان قدرت در مثنوی‌های عطار». *پژوهشنامه عرفان، دوره‌ی ۱۴*،

شماره‌ی ۲۷، صص ۲۷۴-۲۵۱. <https://erfanmag.ir/article-1-1259-fa.html>

ون‌دایک، تئون‌ای. (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی*، ترجمه‌ی گروه مترجمان پیروز ایزدی و

دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

_____. (۱۳۹۴). *ایدئولوژی و گفتمان: درآمدی چندرشته‌ای*. ترجمه‌ی محسن نوبخت، تهران: سپاه‌رود.

_____. (۱۴۰۰). *جامعه و گفتمان*. ترجمه‌ی طاهر اصغرپور، تهران: نگاه معاصر.

یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۹۵). *تجزیه و تحلیل مقابله‌ای گفتمان‌شناختی زبان فارسی و انگلیسی در چارچوب زبان‌شناسی انتقادی*.

تهران: هرمس.

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۴۵). «نامه اهل خراسان». *یغما*، (۵) ۱۹، ۳۰۵-۳۰۹. <https://ensani.ir/fa/article/279761>